



گروه فرهنگی - شناخت شعر و آشنایی با شاعر، بهانه نمی‌خواهد. بی‌هیچ دلیلی همچون تولد و مرگ در این شماره به سراغ شاپور بنیاد رفته‌ایم و چه دلیلی بهتر از انتشار یک عمر شاعری او. بسیاری از شاعران این روزگار که نام‌شان در قرائت شعر امروز شنیده نمی‌شود یا کمتر شنیده می‌شود، لزوماً به معنای کم‌بضاعتی نمی‌تواند باشد که نزدیکی به تربیون‌های شعر گاه به صعود نام‌ها در عین ناباوری مساعدت داشته است و دوری از آن به نادیده گرفته شدن توانش‌هایی منتهی شده است که انکارناشدنی بوده‌اند. نسل امروز باید به کنجکاوی و پرسش، شاعران عصر خویش را مرور کند و کاشف آموزه‌هایی باشد که می‌تواند به خوش فرجامی شعر ختم شود.

سه‌شنبه‌های شعر روزنامه ایران با دعوت از ارجمندان ادبیات تلاش خواهد کرد معرفی شاعرانی از این دست را ادامه دهد و در این مسیر چشم در راه هم‌قدمی هاوهم قلمی‌های شاعران و منتقدان خواهیم ماند.

۴

دیگر از ماه بگویم

ماهی که میوه مشترک درخت‌های حیاطبود

ماهی که پدرم سحرهای ششش

و باز در آسمان رهایش می‌کرد

وماه

ازوقار

نسیم‌نبسمی

نصبی‌می‌برد

وستاره‌های‌شیدارا

در امتداد نارنج‌ها برتاب می‌کرد

شاید

ماه

اینجا

سرنوشت خویش را جست‌وجومی‌کرد

گاهی که با سبزه‌های حیاط گفت و گومی‌کرد.

۵

پرنده‌ای

که از دهان من

می‌نوشد

و ساز سایه‌اش نسیم می‌شود

طعمی سیاه دارد

سیاه از ترانه‌ای که در دهان من می‌سوزد

سیاه از درختی که در چشم‌های من می‌سوزد

(و چشم‌های من

آن گونه که زیبا بود

کنار ماه می‌ایستاد)

پرنده‌ای که در کلام من نشسته است

هراس از درختی دارد

که در باران بی‌محابا

می‌سوزد

باشعرهاو

لانه‌هاش

۶

پیش از آن که رنگی دیگر را

برای پروانه‌ات که سمت برگی نشسته است

افشاکنی

کودکی را می‌بینی

که در تالار خاموش خوابیده است

«نه

همیشه همان حکایت است

شعله‌نارنجی

مردابی نزدیک

آینه‌ای که تاریخ می‌شود»

میان‌آغتشاش‌اشیاء

گهواره‌ای است

که درخت‌های تابستانی را

ویران

خواهد کرد.

۷

دیگر کسی نگاه‌های مرا نمی‌شناخت

اتاق‌ها

پنجره‌ها

افرای ناگهان

برگی که افتاد روی میز

پرنده واژگون

استوای شمارا

خاموش می‌خواهد

هجوم‌ابر

آسمان سرخ مرا

که در قفای نوشفاف می‌رفتم

جهان‌بی‌آفتاب

عریان‌وقت

بابرگ‌هایی که می‌افتاد

و باران

که بر زمین بایر می‌بارید

چشم‌های من آدابی دیگر داشت

که در قفای تو

تاریک می‌رفتم

■ سه‌شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۹۹

■ سال بیست و ششم

■ شماره ۷۵۸۵

با قلبی سرشار از بنفشه



نشر افراز در اتفاقی مبارک

دست به چاپ چهار

مجموعه آثار از شاعرانی

زده است که وابسته به

جریان غالب شعر

معاصر نیستند.

قاسم آه‌نین جان، هرمز

علی‌پور، هوشنگ چالنگی،

شاپور بنیاد.

چاپ این چهار

مجموعه آثار با جلدی

مشابه و رفتاری یکسان در چاپ همان گارد و

یونیف‌رم‌سازی است که تا قبل از آن می‌توان در (نشر

۵۱) در دهه پنجاه، چاپ داستان‌هایی معروف به

مجموعه «لوح» توسط کاظم رضا و سلسله کتاب‌های

داستان و شعر در «حلقه نیلوفری» توسط شاپور بنیاد

است، دیده باشیم. به‌صورت کلی و با کمی احتیاط

می‌توان گفت بعد از نام‌های تثبیت شده شعر

(شاملو، فروغ برهانی و...) و حتی داستانی در دهه ۴۰

که به نوعی هنر آوانگارد را غالباً منحصر به شهر تهران

کرده بود در دهه پنجاه چهره‌های جدیدی در حوزه

شعر فارسی رخ‌نمایی کردند که سعی در تمرکززدایی

از تهران به شهرستان‌ها داشتند؛ مثلاً جریان شعر

«موج‌ناب» که قربایت‌های خودش را با «شعر دیگر»

یکی از منابع مهم جهت جمال‌شناسی شعر موج‌ناب است. دوستی هرمز علی‌پور و شاپور بنیاد پیوند این دو اقلیم را محکم‌تر کرد.

خارج از هرگونه دیدی متعصبانه می‌توان درباره

این ادعا گفت‌وگو کرد. نشر افراز به غیر از چهار

مجموعه آثار ذکر شده کتاب‌هایی از: حمید عرفان -

مجید فروتن - هوشنگ بادیه - نشین یدالله رویایی

و... را هم چاپ کرده است. چاپ آثار این نام‌ها نشان

می‌دهد که افراز توجه مخاطبان ادبیات را به بخشی

از شاعرانی جلب می‌کند که مبلغی در دستگاه رسمی

شعر معاصر نداشته‌اند؛ اشاره شد که نام‌هایی خارج

از تهران توانسته‌اند در ادبیات آوانگارد در کیلومترها

دورتر از تهران تأثیرگذار باشند و نه متأثر از مرکز؛

چون در پیوند شیراز و خوزستان و اهمیت‌شان در

ادبیات پیشرو صحبت شد نام‌هایی از این دو خطه

بگویم گواه این مدعا: شاپور بنیاد شاپور جورکش -

ابوتراب خسروی - شهریار مدنی‌پور - سیروس نوذری

و در حوزه نقد مسعود طوفان همگی از شیراز و در

خوزستان: سیروس رام‌نش - هرمز علی‌پور - مجید

فروتن - احمد محمود و...

شاپور بنیاد، شاعری است که از ویژگی‌های دو

جریان شعری «شعر دیگر» و «حجم» در شعرش

بهره می‌برد. تغزل و مرگ‌اندیشی را از شعر دیگر و

زبان و اجرا و گاهی فرم را از شعر حجم. همین قرار

گرفتن بین دو جریان شاید از دقیق و مبسوط پرداخته

نشدن به شعرش توسط منتقدین مؤثر بوده باشد.

در دهه ۵۰ نشر «پنجاه و یک» با چاپ چند دفتر

شعر و شعر ترجمه با یونیف‌رم مشترک، سعی در

نشان دادن افق‌های مشترکی داشت که نماد یک نوع

زیبایی‌شناسی در ذهن مخاطب باشد.

بعد از تعطیلی نشر «پنجاه و یک» و کم‌کار

شدن بیژن الهی و نام‌های آن جریان، دو بار البته با

تفاوت‌هایی سعی شد با عکسی دسته‌جمعی با همان

روش (یک یونیف‌رم مشترک) البته با گاردی بازتر،

جریان شعر دیگر و جریان‌های نزدیک به آن بازتولید

شود. یکی مجموعه شعر و داستانی تحت نام «حلقه

نیلوفری» و دوم چاپ ۳ دفتر شعر با نام «شعر به

دقیقه اکنون». بنیاد با وسواس و دقت فراوان سعی

در انتخاب شعرهایی کرد که به لحاظ شعری همه آن

مجموعه‌ها، دفتر شعرهایی موفق و کامل بوده‌اند.

برخی از آن شعرها اگرچه خویشاوندی با جریان

«شعر دیگر» و «حجم» نداشتند اما از برجسته‌ترین

■ **تم مشترک اشعارش را تغزل و مرگ شکل می‌دهند. مرگ اندیشی و کام تلخ شاعر اما تصویری**

مالیخولیایی از او ارائه نمی‌دهد، چون او پرداخت به عشقش را از ارکان اصلی شعرش قرار داده بود

■ **شاپور بنیاد در مجموعه شعرهایش سعی کرده با حفظ درون‌مایه‌های مشترک در هر کتاب رفتاری جدید**

از خود بروز دهد. این جسارت در نوع‌نویس‌اش در کمتر شاعری یا نویسنده‌ای دیده می‌شود.

■ **رفقار بنیاد و تأکید او بر جهان‌بشدت فردی در نوشته‌هایش می‌تواند یادآور جهان‌ذهنی کافکا باشد.**

شعر او ساحتی شرقی دارد. نمادها و نوع نگاه او برخاسته از سوزهای تاریخی ذهنی شرقی است.

■ **در دهه پنجاه چهره‌های جدید شعر سعی در تمرکززدایی از تهران به شهرستان‌ها داشتند، مثلاً جریان**

شعر «موج‌ناب» که قربایت‌های خودش را با «شعر دیگر» و تا حدودی «شعر حجم» حفظ کرده بود

و تا حدودی «شعر حجم» حفظ کرده بود. ۵ شاعری که همگی مسجدسلیمانی بودند: (هرمز علی‌پور- آریا آریان‌پور- سیروس رادم‌نش- یارمحمد اسدیپور و سیدعلی صالحی.) هوشنگ چالنگی با

چاپ شعر در (کتاب شعر دیگر) در دهه ۴۰ خودش

را در جریان شکلی «شعر دیگر» تثبیت کرده بود و از

افراد مهم و ارکان اصلی آن جریان محسوب می‌شد.

نام‌هایی اما به علت نبود رسانه یا دور از مرکز بودن

البته به‌صورت دقیق به مخاطب معرفی نشدند؛

مثل مجید فروتن. شاپور بنیاد بواسطه فهم دقیق از

شعر فارسی و انصافی که بعضاً بواسطه رقابت‌های

صنفی متأسفانه وجود نداشته و ندارد، حرکتی ماندگار

را رقم زد که امروزه مورد بررسی و قابل تحلیل است.

پیوند جنوب (خوزستان) و شیراز در نقطه‌ای مرکزی

توسط نام شاپور بنیاد به هم می‌رسند. او با چاپ اول

این کتاب قاسم آه‌نین جان (ذکر خواب‌های بلوط)

در مجموعه «حلقه نیلوفری» پرده از چهره شاعری

برداشت که حافظه ادبیات‌نشان داد که انتخاب شاپور

بنیاد چقدر درست بوده است. در سال ۱۳۷۱ شاپور

بنیاد در همان مجموعه معرفی شده کتاب «نرگس

فردا» از هرمز علی‌پور را چاپ کرد. کتابی که بی‌شک

مرگ- تابلو»، یا «دانش مرگ بی‌انتهاست/ و در هر پرده‌ای اسپندش را می‌سوزاند -مرگ- تابلو.» یا «کنف چیم از عشق می‌سوزد من که شاپورم / ای قَضَه بی‌گفت‌وگو!- سونات نیلوفری». در تمامی مجموعه شعرهای بنیاد به وفور جهان‌تغزلی و مرگ‌اندیشانه را می‌توان دید. رفتار بنیاد و تأکید او بر جهان‌بشدت فردی در نوشته‌هایش می‌تواند یادآور جهان‌ذهنی کافکا باشد. هر چند که تسلط او بر جریان‌های ادبی غربی را می‌توان حس کرد، اما شعر او ساحتی شرقی دارد. نمادها و نوع نگاه او برخاسته از سوزه‌های تاریخی ذهنی شرقی است.

به دو مؤلفه از این نمادها (آهو و نیلوفر) که بسامد بالایی در شعرهایش دارد نگاهی خواهیم کرد با ذکر این نکته که شاعر دومجموعه شعر دارد تحت عنوان «قصیده آهو» و «سونات نیلوفری». «نه نیلوفر سرگردان را می‌شناسی/ نه سایه را/ حالا که در سایه نشسته نیلوفر /.../ نیلوفر آما/ گاهی اگم می‌شود/ در سایه تاریک/ و نبض کهکشان / مومیای سکوت را/ ذوب می‌کند- سونات نیلوفری». نیلوفر در نشانه‌شناسی شرق نمود فقدان و گرفتگی دل عاشق است رنگ‌اش به جامعه عزاداران تعبیر می‌شود و در عرفان بودایی نماد انسان هرو و سالک است که از دل آب‌های راکد و آلوده سر به نور خورشید دارد. ذهن بنیاد هم همین گونه است، در دنیا (ذتی) ذهن سیال و شاعرانه‌ای دارد؛ «وقتی که چیزی می‌آمد از نیامده‌های جهان/ نیلوفر سوخت/ در دانش بی‌بایی‌هاش/ و یکباره آفتاب طلوع کرد از شانه‌هاش- سونات نیلوفری».

شاعر سراب بودن جهان و واقعیت را به تصویر می‌کشد و ریشه‌های بی‌ثمر را به تصویر می‌کشد که در آب‌های مسموم و راکد حیات زیبایی ذهن را در خطر انداخته‌اند. (کلمه) در فقدان خویش تکرار می‌شود/ و نیلوفر لال از/ انتهای زمین به سمت چمن می‌رود/ جایی که مرگ / بیوستن کلام / به شکل محتوم است). در کتاب «سونات نیلوفری» شاعر بنفشه را مدام در کنار نیلوفر به کار می‌گیرد، شاید به علت نشانه‌شناسی و روانشناسی رنگ‌ها. توجه شما را به این نکته جلب می‌کنم که سونات فرمی از موسیقی است که معمولاً برای تک‌نوازی نوشته و اجرا می‌شود و معمولاً برای سازهای بَم‌تنظیم می‌شود. گویا شاعر ذهن زیبای خود را درگیر ریشه‌هایی می‌داند که در حال مسموم شدن هستند و این آندوه فردی (انسانی) را به اجرا گذاشته است. امّا آهو؛ در مجموعه شعر «قصیده آهو»؛ (آهو، سکوت محض بود/ در پله‌های بی‌چون/ نرگس/ بلور یادی) یا (ور پوست آهو/ گلی ست سرخ/ با آن تبار گمشده/ آهو خراج چشم بود).

آهو نماد رمزندگی و تیزروی است. او را عاشق آسمان، خورشید و ماه و ستاره می‌دانند. در بخشی از باورهای بومی ایرانی هم پوست خشک شده آهو را در شبیر می‌خوابانند و لای پارچه‌ای می‌گذارند و روی زخم‌های عمیق و لاعلاج جهت بهبودی قرار می‌دهند. از نافع آهو هم جهت مصارف دارویی و عطرش استفاده می‌کنند. موجودی که کشته می‌شود جهت درمان و زینت، (وقتی / قاصدک/ غبار پوست آهو را / حیران / می‌رفت/ و من/ دعای آب بخواندم) یا (آیا اکنون/ انتهای وقت است/ یا اینکه باز/ آهو‌ها را/ آب خواهی داد/ آیا اکنون/ وقت در رسیده است و سوسوی هلال و ستاره/ پنهان خواهد شد/ میان هذیان آبی و بنفش).

در آخر بگویم چاپ مجموعه آثار شاپور بنیاد، اتفاقی است که بی‌شک در عمومی‌تر کردن نام و اشعار او در ذهن مخاطب تأثیر خواهد گذاشت و این تأثیر حتماً از اتفاقات درست و مهم در حوزه ادبیات معاصر ما است. شاعری نجیب که خود را وقف تکثیر ادبیات اصیل و دقیق ایران کرده بود باید پیش از این به او پرداخت می‌شد. اهمیت بنیاد در حوزه نشر و شعر خودش دو خط موازی هستند هم قد یکدیگر که در بررسی ادبیات معاصر حتماً هر دو خط دارای اهمیتی فراوان هستند.

